



میرزا جواد آقای ملکی تبریزی به مرحله فنا رسیده بود/ ماجرای لحظه جان دادن مرد رباخوار

حجت الاسلام صدیقی امام جمعه موقت تهران گفت: آقامیرزا جواد آقای ملکی تبریزی به مرحله فنا و به حقیقت حق رسیده بود، انسان زمانی به این مرتبه خواهد رسید که رنگ خدا بگیرد. ایشان مراحل را طی کرده و به عالم عقل که عالم بی‌رنگی است...

حجت الاسلام صدیقی امام جمعه موقت تهران گفت: آقامیرزا جواد آقای ملکی تبریزی به مرحله فنا و به حقیقت حق رسیده بود، انسان زمانی به این مرتبه خواهد رسید که رنگ خدا بگیرد. ایشان مراحل را طی کرده و به عالم عقل که عالم بی‌رنگی است رسیده که در این عالم حق را شهود می‌کند، ایشان واقعا فردی سوخته دل بود و شب‌هایی پر از گریه داشت و در حقیقت جز افراد بکایی بود.

به گزارش خبرگزاری مهر، حجت الاسلام والمسلمین کاظم صدیقی امام جمعه موقت تهران در برنامه ضیافت شبکه قرآن و معارف سیما به توصیف ابعاد وجودی آقامیرزا جواد آقای ملکی تبریزی پرداخت. گزارشی از سخنان وی در ادامه می‌آید:

آقامیرزا جواد به این نکته رسیده بود که انسان تحفه‌ای از جانب خداست که باید به سوی او بازگردد

آقامیرزا جواد آقای ملکی تبریزی هم فقیه بودند و هم اصولی بودند، هم حکیم. ایشان در اخلاق و معرفت جایگاه خاصی دارد و از این نظر ابعاد وجودی ایشان باید مورد توجه قرار بگیرد. پدر ایشان از تجار بزرگ ایران بودند و به همین دلیل به وی ملک التجار می‌گفتند و لقب پدر نیز باعث شد تا به آقامیرزا جواد هم ملکی تبریزی بگویند، پدر آقامیرزا جواد یعنی آقامیرزا شفیع ملک التجار در اواخر عمرش با عالم برجسته‌ای روبه رو می‌شود که این دیدار به کلی ایشان را متحول می‌کند آقامیرزا جواد آقای ملکی تبریزی در تبریز درس حوزه را آغاز کرد و بعد به نجف رفت و در بعد فقهی از محضر حاج آقا رضا همدانی که در نوع خودش بی‌نظیر بود بهره‌مند شد و در درس اصول نیز از صاحب کفایه آخوند خراسانی بهره گرفت در بحث سیر و سلوک و خودسازی و معرفت نفس نیز نزد ملاحسین قلی همدانی بود.

در حقیقت می‌توان گفت آقامیرزا جواد آقای ملکی تبریزی زندگی را جدی گرفته و می‌دانست و به این مطلب رسیده بود که ابدیت حق است و انسان تحفه‌ای از جانب خداست که باید به سمت او نیز بازگردد.

تا کفش‌های فامیلت را که با آن قطع مراوده کرده‌ای جلوی پایش جفت نکنی به جایی نخواهی رسید

در 2 فراز از حالات این بزرگوار نقل شده است که ایشان به استاد تربیتی و معرفتی‌اش ملاحسین قلی شوندی درجزینی عرضه می‌دارد استاد ما مطالب شما را عمل می‌کنیم اما به جایی نمی‌رسیم ایشان می‌گوید شما کی باشید؟ جواد آقا شوکه می‌شود و با خودش می‌گوید یعنی ما این همه مدت در محضر استاد هستیم اما ایشان ما را نمی‌شناسند؟ در هر حال پاسخ استاد را می‌دهد و می‌گوید: من آقامیرزا جواد آقای ملکی تبریزی هستم.

استاد یکی از ملکی‌ها را نام می‌برد که آن مرد هم از نظر آقامیرزا جواد، فرد خوبی نبوده، آقامیرزا فکر می‌کند که مشککش این است که آن مرد با وی نسبتی دارد به همین دلیل در پاسخ استاد خود می‌گوید بله من از آن‌ها هستم اما مراوده‌ای با ایشان ندارم. ملاحسین قلی خان می‌گوید مشکل شما همین است تا زمانی که کفش‌های آنها را جفت نکنی و جلوی پایشان نگذاری به جایی نخواهی رسید.

از فردای آن روز آقامیرزا جواد آقا راه را برای مراوده با آن فرد برای خود هموار می‌کند و به تدریج به جایی می‌رسد که کفش او را نیز جلوی پایش جفت می‌کند. فامیل که با یکدیگر قطع رابطه کرده بودند وقتی متوجه می‌شوند که آقامیرزا جواد آقا متواضعانه با آن مرد رفت و آمد دارد همه کدورت را کنار گذاشته و با هم آشتی می‌کنند. بعد این جریان استادش می‌فرماید حالا نسخه‌های ما برای تو عملی خواهد شد.

خداوند 4 چیز را در 4 امر مخفی کرده است یکی از این 4 چیز مخفی کردن رضای خدا در پس طاعات است کدام طاعت است که خدا خوشش می‌آید این‌ها از اسرار الهی است گاهی بشر با انجام کاری نیک خود را در وزش نسیم الهی قرار می‌دهد، گاهی یک تواضع در برابر فامیل انسان را به مقامات بالا می‌رساند.

باید در مجالس در پایین‌ترین مکان نشست

یکبار دیگر نیز بیان شده که استاد آقامیرزا جواد آقای ملکی تبریزی به او مطرح می‌کند که تا زمانی که حال شما این است که وقتی به جلسه می‌آیی در جای برجسته می‌نشینی وضع همین است و به جایی نخواهی رسید بعد از آن آمیرزا جواد در ساده‌ترین و پایین‌ترین مکان می‌نشست و این یعنی همان سلوک عملی که باید انسان خود را کنار بگذارد تا به درجات معنوی نایل شود از این‌جا به بعد این مرد خدا با سرعت در مسیر الی الله قدم برمی‌دارد.

آقامیرزا جواد آقای ملکی تبریزی در سفر به عالم ماوراء ماده فشارهای زیادی را تحمل می‌کند

آقامیرزا جواد آقای ملکی تبریزی گاهی در کتاب اسرارالصلاة خودش را لو داده است در شبی که برات به ایشان داده‌اند به عالم دیگر می‌رود فشار بسیار زیادی را تحمل می‌کند آن شب ایشان از عالم ماده به ماوراء ماده سفر می‌کند، ایشان به مرحله فنا و به حقیقت حق رسیده بود، انسان زمانی به این مرتبه خواهد رسید که رنگ خدا بگیرد.

آقامیرزا جواد آقا مراحل را طی کرده و به عالم عقل که عالم بی‌رنگی است رسیده که در این عالم حق را شهود می‌کند، ایشان واقعا فردی سوخته دل بود و شب‌هایی پر از گریه داشت و در حقیقت جز افراد بکایی بود.

نزدیک‌ترین فردی که در محضر امام زمان(عج) نماز می‌خواند آقامیرزا جواد آقای ملکی تبریزی بود

یکی از علما نقل می‌کند که من در عالم رؤیا امام زمان(عج) را دیدم که مشغول نماز هستند و عده‌ای نیز با ایشان نماز می‌خوانند اما شیخی از همه به ایشان نزدیک‌تر بود. از خواب که بیدار شدم تصمیم گرفتم تا دنبال این شیخ بگردم مشهد و مدرسه‌های تهران را یک به یک گشتم اما در نهایت در قم پشت درب یک حجره دیدم کفشی گذاشته شده است درب را باز کردم و گمشده خود را آن‌جا یافتم ایشان آقامیرزا جواد آقای ملکی تبریزی بود.

چیزی در خانه حادث نشده است مکاشفه‌ای بوده و نحوه جان دادن مرد رباخوار را به شما نشان داده‌اند

من خودم از آقای اراکی شنیدم که از یکی از شاگردان ایشان نقل می‌کرد که من برای نماز شب به حیات رفتم تا وضو بگیرم و خود را برای نماز آماده کنم وارد صحن خانه که شدم به یکباره دیدم آن‌جا دخمه‌ای کوچک است مردی را خوابانده‌اند سنگ آسیاب بر روی او قرار داده‌اند و عده‌ای با نیزه به جان رگ‌های او افتاده‌اند و شکنجه‌اش می‌دهند من با دیدن آن صحنه همان‌جا نشستم و دیگر توان بلند شدن و وضو گرفتن نداشتم بعد از مدتی جانی دوباره گرفتم و وضو گرفتم و به درب خانه آقامیرزا جواد آقای ملکی تبریزی رفتم ایشان فرمودند چیزی در خانه حادث نشده است مکاشفه‌ای بوده و نحوه جان دادن مرد رباخوار را به شما نشان داده‌اند.

آمیرزا جواد آقای ملکی تبریزی در حال نماز از دنیا رفت

آیت‌الله حسن‌زاده آملی از حاج آقا حسین فاطمی نقل می‌کنند که می‌گفت وجود آقامیرزا جواد آقای ملکی تبریزی درس بوده است. واقعیت نیز همین است که ایشان حرف نمی‌زدند بلکه تمام وجودش سوز بود. کسانی هم که نفس ایشان به آن‌ها خورده است جز ستارگان مراقبه بوده‌اند که در رأسشان امام راحل(ره) قرار دارد. امام خودشان سرآمد علمای شیعه هستند ولی نفس آقامیرزا جواد آقای ملکی تبریزی در امام تأثیر بسزایی داشت.

کتاب "المراقبات" ایشان که اصل آن به عربی است برای برنامه دادن به کسانی است که تاجران آخرت هستند و نمی‌خواهند عمرشان را به بهای کم بفروشند بلکه عمرشان را به قیمت خواهند فروخت، کتاب اسرارالصلاة ایشان هم برای من از کتاب مراقبه بیشتر جاذبه داشت کتاب دیگر ایشان لقاءالله است که این کتاب پرچم را بر قله معرفت زده است.

از قول آیت‌الله فهری نقل شده که از آقای فاطمی شنیدم که گفتند یک روز که من از مسافرت آمدم به من اطلاع دادند که نزد آقامیرزا جواد آقا برو با دستپاچگی به نزد ایشان رفتم و ایشان در حال نماز و وقتی که الله اکبر گفت از دنیا رفت.

مگر می‌شود کسی به ما پناه بیاورد و ما به او گناه ندهیم

این جریان را که می‌خواهم بگویم در حقیقت دوست دارم که مردم از من در این روزهای آخر ماه رمضان و در این سال‌های آخر عمر به یادگار داشته باشند زیرا در این روزهای آخر ماه رمضان نگران هستم و در تمام وجودم حسرت است و امیدوارم که خداوند همه را باهم بخرد و ما را نیز قاطی خوبان قبول کند و از مردم می‌خواهم با شنیدن این مطلب برایم دعا کنند.

ماجرا از این قرار است که یک روز من در محضر آقای بهجت مطلبی را که از آقای فهری شنیده بودم نقل کردم و وقتی هم که به پایین منبر و در محضر آقای بهجت نشستم ایشان نه انتقادی کردند و نه مطلب را رد نمودند من نقل کردم که ایشان به آقای بهجت گفته بودند که ما با شما رفاقتی داشته‌ایم با عنایت به آن رفاقت چشمه‌ای از عنایانی که به شما شده بیان فرمایید.

آقا یکی از عنایات را به ایشان می‌فرماید و می‌گویند من یک بار وارد حرم امام رضا(ع) شدم که ضریح باز شد و امام رضا(ع) جلوس فرمودند و مطالبی را به من فرمودند: یکی از مطالبی که ایشان به من گفتند این بود که بیان داشتند آیا ممکن است، آیا ممکن است، آیا ممکن است که کسی به ما پناه بیاورد و ما به او پناه ندهیم، صلی الله علیک یا ابالحسن علی بن موسی الرضا(ع).